

مشکلات فیلمبرداری

در فضای آزاد

در سفر اخیر خود باروپا فرصتی دست داد که در شهر مارسه فرانسه از نزدیک شاهد فیلمبرداری چند صحنه خیابانی از یک فیلم کمدی باشم. کارگردان فیلم که قبلا با هم آشنائی داشتیم از من دعوت نمود که در این فیلمبرداری حضور داشته باشم. با داستان فیلم که معمولی و شاید هم پیش پا افتاده بود کاری ندارم ولی همانطور که گفتم یک داستان کمدی بود که کارگردان سعی میکرد آنرا در قالبی نوتر و ابتکاری تر پیاده نماید.

محل فیلمبرداری يك مکان از این فیلم که حدود ۱۰ الی ۱۲ دقیقه طول میکشید در ساحل دریا، در مقابل يك کافه انجام میشد که باید گفت این محل شلوغ ترین و پررفت و آمدترین مرکز شهر مارسه محسوب میگردد. در این نقطه، دریا بصورت يك خلیج بطرف خشکی پیشرفته و در ساحل آن در حاشیه میدانی بسیار بزرگ که بصورت نیمدایره ای کناره دریا را دربر گرفته تا دلت بخواهد، کافه و بار تنگ هم صف کشیده و عموما صندلی ها و میزهایشان را در پیاده رو و حاشیه میدان گسترده اند که همیشه هم پراز مشتری است و از ازدحام مردم و تردد هزاران هزار وسایط نقلیه، آدم سر گیجه میگردد، و حالا این آقای کارگردان بچه دلیل يك همچو

محلی را جهت فیلمبرداری داستانش انتخاب کرده بود، بخودش مربوط است. بهر حال گروهی را که استودیو، جهت فیلمبرداری در این میدان تجهیز کرده بود، عبارت بودند از: یک کارگردان با آسیستانش، دو نفر اپراتور یا فیلمبردار با دستیارانشان، یک هنرپیشه زن که دختر بسیار ظریف و کوچک اندامی بود. پنج نفر هنرپیشه مرد دیگر، و سه نفر خدمه، و از تجهیزات یک ماشین استیشن بزرگ که در داخلش موتور مولد برق کار میکرد و برق مورد نیاز پروژکتورها را تأمین میکرد و یک ماشین استیشن بزرگ جهت حمل و نقل ادوات و ابزار و اثاث و لباس، و یک استیشن سواری که هنرپیشه‌ها را به محل آورده بود. دو عدد دوربین پایه دار و یک عدد دوربین دستی و پروژکتورها و بلندگوی دستی و غیره....

کاملاً آشکار بود که محل فیلمبرداری و تطبیق داستان با محیط بازی و چگونگی روابط ضروری عملیات اجرائی قبلاً توسط کارگردان و آسیستانش دقیقاً بررسی و مطالعه شده است. هنرپیشه‌ها قبلاً در استودیو تمرین کرده و لباس‌های لازم را پوشیده بودند. وقتی هنرپیشگان و سایرین از ماشین پیاده شدند، ساعت حدود هشت و نیم صبح بود، و کافه‌ای که از قبل قرار همکاری داشت و کافه‌های دست‌چپ و راستش مملو از مشتریان زن و مرد بود که صبحانه یا قهوه می‌خوردند و من نگاه میکردم که مشتریان و رهگذران چه عکس‌العملی نشان خواهند داد. و دیدم که اکثر آن نیم‌نگاهی می‌کنند و رد می‌شوند، یک نفر پلیس مراقبت میکرد مبادا از نظر عبور و توقف وسایط نقلیه و یا از جانب افراد غریبه‌ای که از مشاهده این قبیل صحنه‌ها متعجب میشوند، رگودی در کار فیلمبرداری بوجود آید. از همه مهمتر مشتریان کافه، مورد نظر که تصادفاً وجودشان جهت پلان‌های مختلف لازم هم بود، بی‌تفاوت مشغول کار خود بودند، و بدون اینکه بخواهند یا نخواهند به طبیعی بودن فیلمبرداری صحنه درون کافه کمک میکردند. و من حدود سه ساعتی را که ناظر فعالیت کارگردان و همکاری‌اش بودم بهیچوجه کوچکترین مزاحمتی نه از طرف عابرین و نه از طرف مشتریان کافه مشاهده نکردم! کارگردان میزان سن‌های مربوطه را گوشزد میکرد و محل زوایای دوربین‌ها را با مشورت اپراتور تعیین و آنگاه دستور اجرا را صادر مینمود. از فحوای صحبت‌ها و مذاکرات حین فیلمبرداری فهمیدم که هنرپیشه‌ها و فیلمبرداران قبلاً از تمام نکات مربوط به داستان و ترتیبات اجرای سناریو آگاهی دارند. با اجازه کارگردان از هنرپیشه‌ها سئوالاتی کردم و معلوم گردید که اولاً همه آنها قبلاً سناریوی فیلم را خوب خوانده‌اند، بعلاوه بطور دسته‌جمعی و با حضور سناریست و کارگردان، از جنبه‌های مختلف آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند.

بنابراین تنها کاری که آنها انجام میدادند، سعی میکردند هر کسی در قالب تیپی که قرار است نقش آفرین آن باشد بنحو احسن قدرت و استعداد خویش را عرضه بدارد. کارگردان فقط رئوس مطالب را خیلی ساده و صمیمانه و شمرده و متین تذکر میداد و کاملاً معلوم بود که

سعی میکند هنرپیشه‌ها در یک نوع آزادی و راحتی جسمی و روانی نقش طبیعی تیپ مورد نظر را تجسم نمایند، و ناگفته نماند که هر بار بازی هنرپیشه‌ای مورد پسند کارگردان قرار نمی‌گرفت دستور قطع فیلمبرداری و تکرار مجدد را میداد. و در این فاصله نکات ضعفی را که بنظرش رسیده بود با لحن دوستانه و ملایمت تذکر میداد.

باید بگویم پلانی که هنرپیشه‌ها از ماشین پیاده شده و هر کس وسایل نظافت از قبیل جارو و سطل و غیره بدست و بردیف وارد کافه می‌گردد نزدیک به بیست بار تکرار گردید.

من دقت می‌کردم که هنرپیشه‌ها از این همه تکرار و در مقابل خستگی حاصله چه عکس‌العملی نشان خواهند داد، ولی کوچکترین ناراحتی و یابی حوصلگی و نشانه‌های عدم تحمل در سیمای آنها مشاهده نکردم بطوریکه فیلمبرداری تا پایان در سکوت و آرامش کامل ادامه داشت. من در این لحظات بفکر فیلمبرداران و کارگردانان خودی افتادم که چگونه از گنج‌آیندن صحنه‌های خارج از استودیو، و فضای آزاد در سناریو، عزامیگیرند باید گفت شاید هم تا اندازه‌ای حق دارند. یادم می‌آید شاهد یک صحنه فیلمبرداری در یکی از محله‌های خارج از تهران بودم، و فاصله نیم ساعت آنقدر آدم بزرگ و کوچک و اسب و الاغ و ارابه و ماشین دور هنرپیشه‌ها و کارگردان و فیلمبردار جمع شد که بیچاره‌ها داشتند خفه میشدند و هر چه قدر هم تذکر دادند و خواهش کردند فایده‌ای نبخشید و ناچار وسایل و دوربین را جمع کردند و در رفتند و باید بگویم که در حقیقت از دست مردم فرار کردند و از خیر آن صحنه از فیلمبرداری گذشتند.

بطوریکه میدانیم اغلب موارد اگر فیلمبرداران ما از مامورین رسمی کمک نگیرند بهیچ وجه نمی‌توانند یک صحنه معمولی را از یک کوچه و یک خیابان فیلمبرداری کنند. درست است که این گرفتاریها کم و بیش در سایر کشورها نیز ممکن است وجود داشته باشد ولی هر چه هست گرفتاریها و مشکلات فیلمبرداری در فضای آزاد همواره سبب وحشت کارگردان و هنرپیشه‌های ما میباشد. و اغلب سعی میکنند سناریو هائی را برای فیلمبرداری انتخاب کنند که صحنه‌های فضای آزاد و کوچه و بازار کمتری داشته باشد و بهمین دلیل بزرگ است که می‌بینیم اکثراً کلیه حوادث صحنه‌های یک فیلم فارسی در اطاقهای بسته و سالنهای کافه و کاباره می‌گذرد و اگر اجباراً فضای آزادی هم باشد بیشتر مربوط به کنار رودخانه و بایک خرابه و بیابان و جاده خلوت خواهد بود، نتیجه ملاحظه می‌کنیم که اکثر این قبیل فیلمها بیشتر شبیه تاترو نمایشهای خودمانی روی حوضی هستند تا یک فیلم سینمایی... چرا که سینما بهیچوجه نمیتواند تابع محدودیتهای تاتری گردد، سینما مجموعه‌ای است از حرکت و تنوع صحنه‌ها و مناظر و تغییرات دیدگاه و زاویه و عمق چشم اندازها، و اجتماع و طبیعت و غیره و غیره...

در اینجا لازمست موضوع مهمی را گوشزد نمایم و آن اینست که در فیلمبرداری شهر ماری هیچکدام از هنرپیشه‌ها و پرسنل فیلمبرداری بخود اجازه نمیدادند که کوچکترین دخالتی در کار کارگردان بکنند و بطور کلی در آتمسفر فیلمبرداری مزبور یک نوع دیسپلین

و اطاعت احترام آمیز يك گروه نظامی بچشم میخورد. در همه مراحل این کارگردان بود که تصمیمات لازم را اتخاذ و دستور اجرای آنرا صادر میکرد و اگر احیاناً هم هنرپیشه‌ها نظریاتی داشته‌اند، معلوم بود که قبلاً در مباحثات آغاز کار در داخل استودیو با کارگردان در میان گذارده و بررسی‌های لازم را انجام داده‌اند، لذا کارگردان در صحنه عملیات با آرامش خیال و اختیارات کامل در اجرای برنامه تنظیم شده و پیوند منطقی بازیها و میزان-سن‌ها رأساً تصمیم میگرفت و اجرا میکرد. در اینجا ضروری میدانم قسمتی از فیلمبرداری‌های دو فیلم فارسی مشهور اخیر را که هنرپیشه‌های درجه اول فیلمهای فارسی در آنها شرکت داشتند، و در شرایط فعلی این هنرپیشه‌ها در موقعیتی هستند که اگر در فیلمی ظاهر گردند، مردم استقبال عجیبی میکنند، جهت مقایسه و تذکر گوشه‌ای از ضعف سازمانهای فیلم‌سازی و تهیه‌کننده‌ها و کارگردانهای فیلم فارسی ذکر نمایم.

کارگردانان هر دو فیلم با من آشنائی دارند، لذا از من خواهش کردند که بعلت وجود يك نوع رابط بین موضوع داستان فیلمشان با وظایف و مسئولیت‌های اداره‌ای که من در آنجا کار میکنم، اجازه دهم صحنه‌هایی را در محل کار و دفترم فیلمبرداری نمایند. در اینجا نمیخواهم از هرج و مرج حضور و غیاب و عدم انتخاب صحیح هنرپیشه‌ها و بی‌ترتیبی خدمه و فراموش شدن برخی از وسایل و لوازم ضروری، و همینطور از لباس‌ها و گریم‌های عجیب و غریبی که هر کس برای خودش جور کرده بود سخنی بگویم، و فقط بعنوان مثال این نکته را یادآور میشوم، که اولاً هیچکدام از هنرپیشه‌ها از موضوع داستان سناریو اطلاع درست و حسابی نداشتند، و اغلب حتی هنرپیشه اصلی فیلم نیز در محل از کارگردان می‌شنید که چه نقشی را باید ایفا نماید. در دست کارگردان چند ورق کاغذ در هم برهمی که گویا سناریوی فیلم در آن نوشته شده بود مشاهده میشد که تازه آقای کارگردان در حین فیلمبرداری بعضی قسمتهای آنرا با نظر هنرپیشه‌ها و اخص متفرقه‌ای که معلوم نبود چکاره هستند تغییر میداد و وقتی من سناریو را نگاه کردم بیشتر شبیه تمرین مشق خط بود تا يك سناریوی فیلم، و حالاً معلوم است که این گروه اگر با این هیئت عجیب و غریب و اینهمه نارسائیها مجبور شود در فضای آزاد صحنه‌ای را فیلمبرداری کند چه هنگامه‌ای پیا خواهد شد!

دکتر بلوهر آصفی